

DOI: 10.30495/jss.2023.1974436.1523

Research Paper

Sociological explanation of Quranic examples of social justice from the point of view of Allameh Tabatabai in Tafsir Al-Mizan

Mohammad Rashidi

Ph. D. Student in the field of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Seyyed Mohammad Ayazi

Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

E-mail: m.ayazi@srbiau.ac.ir

Seyyed Mohammad Bagheri Hojjati

Full Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Mahdi Mehrizi

Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

The sociological field of economic justice is one of the most important and obvious areas of Islamic justice that the Qur'an has proposed in various verses. The social field of economic justice in the Qur'an is based on preserving the financial privacy of others and encouraging work and establishing equality in transactions, and it can be examined in three stages: origin-oriented, process-oriented, and result-oriented. Observance of sociological economic justice is one of the fields of excellence and development of the society, and the interpreters of the Holy Quran have taken great care in interpreting such verses and have tried to define the dimensions and indicators of the Quranic economic sociological justice theory by explaining and accurately interpreting these verses. This research, based on the analytical-descriptive method of Allameh Tabataba'i in Tafsir Al-Mizan, examines examples of social and economic justice in addition to the three mentioned axes, evaluates examples of sociological economic justice and examines the interpreter's method in extracting examples from the verses of the Qur'an. Allameh Tabatabaei, relying on philosophical concepts or knowledge of statecraft and the divine justice system, has explained the sociological examples in an enlightening and precise way, and in the necessary cases, he has included historical and narrative examples in the commentary.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Quran, Examples of Economic Justice, Tafsir Al-Mizan, Allameh Tabatabai, Economic Sociology.*

تبیین جامعه‌شناختی مصادیق قرآنی عدالت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

محمد رشیدی^۱

سیدمحمد ایازی^۲

سیدمحمد باقری حجتی^۳

مهدی مهریزی^۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۲۱

چکیده

حوزه جامعه‌شناختی عدالت اقتصادی یکی از مهم‌ترین و آشکارترین حوزه‌های عدالت اسلامی است که قرآن در ضمن آیات مختلفی طرح کرده است. حوزه اجتماعی عدالت اقتصادی در قرآن بر پایه حفظ حریم مالی دیگران و تشویق به کار و برقراری مساوات و برابری در معاملات بنا شده است و در سه مرحله مبدأ محور، فرایند محور، نتیجه محور قابل بررسی است. رعایت عدالت اقتصادی جامعه‌شناختی یکی از زمینه‌های تعالی و رشد جامعه است که مفسران قرآن کریم اهتمام بالعی در تفسیر این قبیل از آیات نموده‌اند و سعی کرده‌اند با تبیین و تفسیر دقیق این آیات ابعاد و شاخصه‌های نظریه عدالت جامعه-شناختی اقتصادی قرآنی را مشخص کنند. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به بررسی مصادیق عدالت اجتماعی اقتصادی در ضمن سه محور مذکور می‌پردازد و مصادیق عدالت اقتصادی جامعه‌شناختی را مورد سنجش و بررسی قرار می‌دهد و به چگونگی روش مفسر در استخراج مصادیق از آیات قرآن می‌پردازد. علامه طباطبایی با تکیه بر مفاهیم فلسفی و یا آگاهی از آیین کشورداری و نظام عدلیه الهی به تشریح روشن‌گرانه و دقیق مصادیق جامعه-شناختی پرداخته است و در موارد مورد نیاز، مثال‌ها و نمونه‌های تاریخی و روایی را در لابه‌لای تفسیر گنجانده است.

واژگان کلیدی: قرآن، مصادیق عدالت اقتصادی، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، جامعه‌شناختی اقتصادی.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
E-mail: m.ayazi@srbiau.ac.ir

۳. استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

عدالت اجتماعی مهم‌ترین رکن برپایی یک جامعه به ویژه جامعه اسلامی است. اندیشه و مکتب یا جریان فکری یا سیاسی که نتواند تعریفی دقیق و جامع‌الشمول از عدالت اجتماعی ارائه دهد در پذیرش شکست می‌خورد و نمی‌تواند بر جامعه تحمیل کند. دین اسلام برقراری عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از مبانی مهم دین خود جهت پذیرش مورد اتکا قرار دهد. عدالت اجتماعی در تمامی حوزه و در میان تمامی اقشار و آحاد جامعه، از مرد و زن و عرب و سایر اقوام و قبائل. عدالت اجتماعی گر چه حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد، اما عدالت اجتماعی اقتصادی شاخص‌تر از بقیه حوزه‌هاست که تمامی اقشار جامعه خود را بدان وابسته می‌دانند و در صورت عدم اجرای آن، همگی متضرر می‌گردند. منابع اصیل اسلامی نشان از توجه به این حوزه از عدالت در مصادیق و معیارهای مختلفی دارد. نحوه تبیین و تفسیر معیارها و مصادیق فرایند عدالت اجتماعی در تفاسیر با جزئیات بیان گردیده است. برخی از این تفاسیر با قرائتی که از منابع مختلف در حوزه عدالت و همچنین آگاهی از معارف اسلام و تسلط بر منابع و مصادر و کاربرد صحیح روش قرآن به قرآن، چارچوب دقیقی از عدالت اجتماعی اقتصادی ارائه داده‌اند، به نوعی که استخراج معیارها و مصادیق عدالت اجتماعی بدون اتکا به تفاسیر ممکن است انسان ناآگاه را به خطا و عدم ارائه تصویری مطلوب از عدالت جامعه‌شناختی اقتصادی قرآنی بکشاند. همچنین مواضع و نگاه‌های خاص مفسرین در این حوزه و تعریف و تبیینی که آن‌ها در خصوص مصادیق و معیارهای اجتماعی اقتصادی به عمل می‌آورند، در نوع خود جنبه‌ای دیگر از پژوهش‌های مربوط به عدالت اجتماعی اقتصادی را مشخص می‌کند؛ لذا محقق به دنبال شناسایی مصادیق و معیارهای عدالت جامعه‌شناختی اقتصادی بوده تا آن‌ها را در سه مرحله، مبدأ محور، فرایند محور، نتیجه محور، نه تنها بر پایه متن قرآن؛ بلکه علاوه بر قرآن از منبع جانبی و تفسیری استخراج و تبیین نماید. در میان تفاسیر، تفسیر المیزان علامه از جهت شمولیت و عمق و فهم اجتماعی و جامعه‌شناختی و اقتصادی و امروزی مفسر، از عدالت، می‌تواند در معرفی این معیارها سودمند باشند؛ بنابراین در این پژوهش معیارهای عدالت اجتماعی اقتصادی با تکیه بر تفسیر المیزان استخراج و تبیین می‌گردد.

پیشینه تحقیق

چندی مرتبط با موضوع مقاله حاضر انجام پذیرفته است، از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»؛ به قلم سیدرضا حسینی (۱۳۷۸)، اشاره کرد، نویسنده با تبیین معیارها و شاخصه‌های عدالت در قرآن به نقد نظریه صدر که پاره‌ای از اوقات از مبانی قرآن دور است پرداخته است. نظامنامه حقوق اقتصادی در قرآن کریم؛ از سید محمدرضا سیدنورانی و سیداحسان خاندوزی (۱۳۹۰)، منتشر شده در فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ این مقاله با بررسی آیات اقتصادی قرآن کریم نکته‌های بدیع و آموزنده اقتصاد اسلامی را مورد بحث و

بررسی قرار داده است. «سودگرایی و معنویت در اقتصاد اسلامی با رویکرد آیات الاحکامی قرآن کریم»؛ محسن ملک افضلی، منیره یزدان‌شناس (۱۳۹۳)، منتشر شده در مجله پژوهش‌های اخلاقی؛ در این مقاله برخی مصادیق سودگرایی منهای معنویت در اقتصاد اسلامی و ماهیت آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است، و بیان شده که سودگرایی در اقتصاد اسلامی از اخلاق و معنویت جدا نیست. در این پژوهش با اشاره به مکتب ماتریالیسم غرب و نظام سرمایه‌داری محض که نقطه مقابل اقتصاد اسلامی است؛ دیدگاه اسلام و قرآن را به عنوان نظر برتر تبیین گردیده است. «معیارهای عدالت در فرایندهای مالی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم»، از سیدمهدی معلمی (۱۳۹۵)، منتشر شده در مجله پژوهشنامه معارف قرآنی؛ این پژوهش به بررسی آیات، روایات، قواعد فقهی و تفاسیر پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که معیارهای تحقق عدالت در فرایندهای مالی در قرآن کریم از قبیل، غیر ربوی بودن قراردادهای، عدم زیان رسانی، عدم انحراف از مفاد قرارداد، توزیع ریسک بین طرفین قرارداد و عدم سفته‌بازی اخلاک‌گرا و قمارگونه لحاظ گردید. صورت‌بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه «قسط»؛ از محمدحسین اخوان طبری، و روح‌الله داوری (۱۳۹۷)، منتشر شده در مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. نویسندگان در این مقاله به حوزه‌های معنایی واژه قصد و معنا و مفهوم عدالت و کاربرد آن در حوزه‌های نظیر اقتصاد و غیره را مورد مذاقه قرار داده است. بررسی مبانی و اصول اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن؛ از محمد رحمان‌پور (۱۳۹۷)، منتشر شده در فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی؛ نویسنده به کنکاش در خصوص نشانه‌های راهبرد و راهکار مهم اقتصاد مقاومتی و استخراج مبانی و معیارهای آن در آموزه‌های قرآنی پرداخته است. اما در خصوص مصادیق، مبانی و یا معیارهای عدالت اقتصادی در قرآن کریم گرچه نوشته‌های متعددی موجود است، اما پژوهش مستقل و علمی در این خصوص آن هم بر پایه دیدگاه یکی از مفسران انجام نگرفته است. از این رو این پژوهش از این منظر جدید است و پژوهش مستقلی در این خصوص صورت نگرفته است.

مفهوم عدالت اقتصادی

مفهوم «عدالت» در علوم انسانی نوین، در حوزه‌های مختلف نظیر علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق و مطالعات اجتماعی مطرح شده و مباحث گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. با این حال این مفهوم از نظر معناشناسی «تیرگی معنایی» دارد؛ یعنی مؤلفه‌های معنایی، حوزه‌های معنایی آن و همچنین مصادیقی که به آن ارجاع می‌دهد، به خوبی روشن نیستند. تحلیل مؤلفه‌ای راهی برای ارائه «شفافیت» در معنای این مفهوم است. عدالت در لغت به معنی مساوات (۲: ۵۵۱)، ضد جور (۸: ۴۹۴)، و عدم افراط و تفریط است (۵: ۳۴: ۱۲۱). برخی دیگر عدل را مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل و امر متوسط میان افراط و تفریط بیان کرده‌اند (۱۳: ۲۷۴). همچنین برخی عدل را به معنای برابری و تساوی و انصاف و داد و ضد جور و مانند و مثل چیزی از وزن و قدر و یک لنگه از دولنگه بار ستور

(چهارپایان) می‌دانند (۱۲: ۲۳۲۰)، و در اصطلاح عبارت است از رعایت استحقاق و شایستگی‌ها؛ تعریف عدالت به این معنا تعبیر رایج متفکران مسلمان است، لذا آنان عدالت را «اعطا کل ذی حق حقه» معنا نموده‌اند (۱۴: ۱): (۳۷۱). معنای اصطلاحی نیز عدالت در دو معنا به کار رفته است: نخست، به معنی برابری، مساوات، انصاف و بی‌طرفی. از این رو، برخی عدالت را به معنای تساوی و نفی تبعیض، رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی ذکر کرده‌اند (۱۱: ۵۹). معنای دوم عدالت به معنی توازن، تعادل، اعتدال، تناسب، حد وسط و مطابقت با نظم است. در این معنی، ابن رشد عدالت را در معنای عدم افراط و تفریط به کار برده (۱: ۵۹۳-۵۳۱). عدالت اجتماعی- اقتصادی یکی از حوزه‌های عدالت و اهم این حوزه‌هاست: «در عدالت اجتماعی اقتصادی، مسئله اصلی، کیفیت توزیع درآمد، شغل، فرصت‌ها، آزادی‌های اقتصادی، فراغت، حقوق و امتیازها و به طور کلی توزیع بهره‌مندی‌های اقتصادی میان افراد و گروه‌ها است (۱۵: ۲۴). به عبارتی دیگر نابرابری در ثروت و اقتدار تنها هنگامی عادلانه است که برای عده‌ای، خاصه محرومان جامعه، جبران کننده‌ای به همراه داشته باشد (۱۷: ۷۵۰). در خصوص عدالت اجتماعی اقتصادی تعاریف و نظریه‌های مختلفی وجود دارد که از جمله آن‌ها نظریه مشهور صدر است. وی در تشریح مفهوم عدالت اجتماعی قائل به سه مرحله مبدأ و فرایند و غایت شده است. نظریه‌های مبدأ محور که در آن بیش از همه بر ایجاد فرصت برابر و بهره‌مندی یکسان از مزیت‌های اجتماعی تأکید می‌گردد. نظریه‌های فرایند محور که در این نظریات بر برخورداری افراد از آزادی برابر به منظور فعالیت‌های جامعه‌شناختی اقتصادی تأکید می‌گردد. نظریه‌های نتیجه محور که بر نتایج و میزان سهم برای افراد تأکید دارد. شهید صدر ضمن تأکید بر هر سه مرحله در نهایت بر دو معیار توازن اجتماعی و تأمین اجتماعی که به نوعی غایت‌گرایانه است متمرکز می‌گردد» (۳: ۸۶). از این بحث عدالت اجتماعی اقتصادی در قرآن با تکیه بر تفسیر المیزان در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از عدالت اجتماعی مبدأ محور، عدالت اجتماعی فرایند محور، و عدالت اجتماعی نتیجه محور که هر کدام شاخصه‌ها و معیارهای خاص خود را دارند که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

عدالت اجتماعی مبدأ محور

در این مرحله به عنوان اولین مرحله ایجاد عدالت اجتماعی اقتصادی که «عدالت در امکانات و فرصت‌های اولیه» مدنظر است (۷: ۵)، سعی می‌شود شرایطی برابر برای همگان در کسب ثروت و برخورداری از اموال برابر و بهره برابر ایجاد شود. برای رفع تبعیض و فقرزدایی، توجه به عدالت اجتماعی اقتصادی حتی در اولین مرحله ضروری است. خداوند در قرآن کریم به ساز و کارهای اقتصادی و معاملات و ضرورت توجه به اصل تساوی در تقسیم ثروت و غنائم و همچنین ایجاد فرصت برابر در برخورداری از امتیازات در معامله‌ها و مبادلات مالی توجه کرده است. با مطالعه آیات اقتصادی اجتماعی قرآن کریم و

نگاه تفسیر المیزان این مرحله در دو معیار «وفا به عهود و عقود» و «سنجش برابر در مبادلات» قابل بحث است که در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود.

لزوم وفاداری به عقود در جامعه

اولین مؤلفه مورد بحث در تبیین نظریه عدالت اجتماعی اقتصادی قرآن کریم در مرحله مبدأ، وفا به قراردادها و لزوم به محتوا و متن در جامعه اسلامی است. قرارداد یا عقد یعنی «به هم بستن و محکم کردن دو چیز است در نقطه معین، و لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد و آن در مقابل حل است که به معنی باز کردن گره و عقده باشد و وفا به عقود، یعنی به پایان رسانیدن تعهدات و عقود که انسان با خدای خود یا با مردم منعقد می‌کند، خواه این عقد، تکوینی و طبیعی باشد، و یا عقلی، و یا تشریحی و دینی» (۹ (۸): ۱۸۹). خداوند در خلال آیات مختلفی به این قضیه مهم پرداخته است. از جمله آن‌ها می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۴). «همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد» و یا در آیه دیگر که می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بعهده‌الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها» (نحل، ۹۱)، و چون با خدا (و رسول و بندگانش) عهدی بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکنید و یا زمانی که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا، أوفوا بالعقود؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید» (مائده، ۱)، و آیات متعدد دیگری که نشان دهنده اهتمام بالغ خداوند در شریعت اسلام به مقوله عهد و پیمان به ویژه قراردادهای اجتماعی است که امنیت و اعتماد و ثبات را به معاملات می‌بخشد؛ بنابراین بر حسب نص صریح قرآن «طرفین عقد حتماً و باید به عقد و عهد خود پای‌بند باشند و بدون دلیل خارجی، فسخ آن از جانب یکی از طرفین بدون رضایت طرف دیگر هیچ تأثیری در انحلال عقد ندارد، چون در عالم تشریح امکان‌پذیر نیست. زیرا شارع ابرام و اتقان آن را به گونه‌ای اعتبار کرده که انحلال آن توسط یکی از طرفین بودن رضایت طرف دیگر امکان‌پذیر نباشد» (۴ (۵): ۱۹۵). علامه در تفسیر المیزان به اهمیت وفا به عهد در برپایی عدالت اجتماعی اقتصادی و امنیت و آرامش در داد و ستد اشاره کرده است که زمینه را به طور برابر برای همگان جهت حضور در این عرصه فراهم می‌گرداند، چرا که خوبی وفای به عهد و زشتی عهدشکنی از فطریات بشر است، زیرا تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می‌کنیم، و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق، آرامش می‌یابیم، به گفته علامه «بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن عهدهای عمومی استوار است؛ بنابراین ما نه از خود برای انسان‌های دیگر اجتماع مان مالک چیزی می‌شویم، و نه از آن انسان‌ها برای خود مالک چیزی می‌شویم، مگر زمانی که عهدی عملی به اجتماع بدهیم، و عهدی از اجتماع بگیریم و اگر این مبادله نباشد هرگز اجتماع تشکیل نمی‌شود، و بعد از تشکیل هم اگر به دلیل زورمندی و یا به سبب عذری که برای خود تراشیده‌ایم این پیمان‌های عملی را بشکنیم،

اولین چیزی را که شکسته‌ایم عدالت اجتماعی خودمان است که رکن جامعه ما است، و پناهگاهی است که هر انسانی از خطر اسارت و استخدام و استثمار، به آن رکن رکن پناهنده می‌شود (۱۴ (۵): ۱۵۹). حرمت عهد و وجوب وفای به آن به قدری مهم است که نقض آن هرچند طرف مقابل مشرک باشد، به این معناست که یکی دیگری را برده و مستخدم خود نموده، بر او استعلا پیدا کند و این عمل در اسلام آن قدر مذموم است که می‌توان گفت نهضت دینی جز برای از بین بردن آن نبوده است و این یکی از تعالیم عالی‌ای است که دین اسلام آن را برای بشر و به منظور هدایت انسان‌ها به سوی فطرت بشری خود آورده، و عامل مهمی است که عدالت اجتماعی را که نظام اجتماع جز به آن تحقق نمی‌یابد، حفظ می‌کند و مظلوم استخدام و استثمار را از جامعه نفی می‌کند (۱۴ (۵): ۱۶۰). بدین سان علامه ضمن عقلانی و فطری بر شمردن لزوم وفاداری به عقود، رعایت و وفاداری به آن را واجب دانسته است. در گرو چنین امری امکانی برابر برای تمامی طرفین تجاری و معامله‌گرها و افراد جامعه برای کسب ثروت و سود فراهم می‌گردند. نکته ویژه علامه در این است که وی تلاش دارد با بیان روشنگرانه به تبیین این مؤلفه جامعه‌شناختی اقتصادی مهم بپردازد و آن را زمینه توسعه و عدالت جامعه بداند و شکستن و چشمپوشی از آن را به مثابه ظلم و ستم اجتماعی تلقی کند. چنین تلقی و صراحت و تأکیدی همسو با قرآن بوده به ویژه زمانی که سعی می‌کند آن را هماهنگ با فطرت بشری و هدف اصلی تحقق عدالت در جامعه بداند و همگان را در صیانت و نگهداری از عهد مسئول بداند.

حرمت کم فروشی در معاملات اجتماعی

یکی دیگر از مسائل و مصادیق عدالت اجتماعی و جامعه‌شناختی اقتصادی در قرآن که می‌توان آن را در بخش مبدأ محور جای داد، مؤلفه حرمت غش در معاملات اجتماعی است. مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید، و بر سنجش درست و میزان در چنین مبادلاتی اهتمام ورزیده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَ زَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَالِك خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء، ۳۵)، یا زمانی که می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (هود، ۸۵). در چنین آیاتی اصل تساوی و شرایط برابر در برخورد از مال در مقابل پرداخت وجه و یا برابر و عدم تزییع حقوق در هر گونه از مبادلات چه کالا به کالا و چه غیر آن مورد توجه است. مسلماً رعایت چنین اصلی در ایجاد فرایند عدالت اجتماعی مؤثر و مهم است. علامه به تبیین این حکم مهم قرآنی پرداخته است و آن را در بر پایی عدالت اجتماعی الهی می‌داند. از نظر علامه «تعبیر «ایفای کیل و وزن و دادن آن به قسطاس مستقیم» به «خیر» از آن جهت است که اولاً کم فروشی یک نوع دزدی ناجوانمردانه است و ثانیاً قسطاس مستقیم وثوق و اطمینان را بهتر جلب می‌کند و «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» بودن این دو عمل از این جهت است که اگر مردم، این دو وظیفه را عمل کنند، کم نروشنند و زیاد نخرند، رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند، چون قوام معیشت مردم در

استفاده از اجناس مورد حاجت بر دو اصل اساسی است، یکی «به دست آوردن جنس مرغوب و سالم و به درد خور» و دیگری «مبادله مقدار زائد بر حاجت است با اجناس دیگری که مورد احتیاج است» و اگر پای کم فروشی به میان آید، حساب زندگی بشر از هر دو طرف اختلاف پیدا کرده، امنیت عمومی از میان می‌رود و اما اگر کیل و وزن به طور عادلانه جریان یابد، زندگی و اقتصادشان رشد و استقامت یافته و هر کس هر چه را احتیاج دارد، همان را به مقدار نیازش به دست می‌آورد، و علاوه بر آن، نسبت به همه سوداگران و ثوق پیدا کرده و امنیت عمومی و اجتماعی برقرار می‌شود (۱۴ (۱۳): ۹۱)، کم فروشی و خیانت در ترازو داری، بنا به نقل قرآن، «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود، ۸۵)، مصداقی است از فساد در ارض. اساس اجتماع مدنی که بین افراد نوع انسانی تشکیل می‌شود بر مبادله و داد و ستد است، یعنی افراد مجتمع در شئون زندگی خود تعاون دارند، یک فرد چیزی از خود به دیگری می‌دهد تا از چیزی مثل آن و یا بیشتر از آن که از او می‌گیرد استفاده کند، و یا به دیگری نفعی می‌رساند تا از او به سوی خود نفعی دیگر جذب کند. معاملات مالی و مخصوصاً خرید و فروش، از ارکان حیات انسان اجتماعی است و اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خود متوجه نگردد، تدبیر او در زندگی‌اش تباه و تقدیر و اندازه‌گیری‌اش باطل می‌شود و با این خیانت، نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد و لازمه زندگی‌اش را تأمین می‌کند و دیگری از جهت آن چه که به عنوان بها می‌پردازد، در جهت اول، احتیاجش آن طور که باید برآورده نمی‌شود و در جهت دوم، پولی بیشتر از آن چه گرفته است می‌پردازد، در نتیجه دیگر نمی‌تواند به درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند، و در مسیر زندگی دچار خبط و سرگیجه می‌شود و این خود فساد است. حال اگر این فساد از یک نفر و دو نفر تجاوز نموده و در کل افراد شیوع یابد فساد در جامعه شیوع یافته و چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد به یکدیگر را از دست داده، امنیت عمومی از آن جامعه رخت بر می‌بندد و این خود نکبتی است عمومی و اجتماعی که صالح و طالح، و کم فروش و غیر کم فروش را به یک جور دامن گیر می‌شود و اجتماعشان بر اساس نیرنگ و افساد حیات اداره می‌شود نه بر اساس تعاون برای تحصیل سعادت (۱۴ (۱۰): ۳۶۳).

وجه متمایز تفسیر علامه توجه و تأکید مفسر به امنیت عمومی و جامعه‌شناختی در صورت مبادله درست، مبتنی بر احکام قرآنی است. وی جهات مختلف خسران و ضرر کم فروشی را فهرست‌وار ذکر می‌کند، هم‌چنان که همسو با حکم قرآنی چنین مبادله‌ای را نظیر افساد فی‌الارض که از بدترین احکام است قلمداد کرده و مجرمین و مقصرین در این حوزه را متوجه خطر چنین معاملاتی می‌کند. وی با این روش‌ها، دستور قرآن را تبیین کرده و برای همگان روشن نموده که ایجاد فرصت برابر برای همگان در گرو اعتماد و عدم خیانت در سنجش است. در چنین حالتی همه به میزانی که باید بدان دست یابند، نه کمتر و نه بیشتر دسترسی پیدا کرده و زمینه را برای اجرای حقیقی و علمی عدالت اجتماعی مهیا می‌گرداند.

عدالت اجتماعی فرایند محور

در دومین مرحله در مقام اجرا فعالیت عدالت اقتصادی جامعه‌شناختی، شایسته است، قواعد و قوانینی مشخص جهت کسب درآمد به طور عادلانه برای همگام وضع گردد. در قرآن کریم دو مؤلفه مهم را می‌توان در حوزه جامعه‌شناختی مورد بحث قرارداد. یکی بیان کسب و کارها و تجارت و بازرگانی حلال و صحیح است. دوم شفافیت در قوانین تا هیچ کس حق سودجویی از قانونی که میان طرفین بسته شده را نداشته باشد. قرآن کریم به این دو مؤلفه مهم توجه شایانی نموده است و در ذیل به تحلیل آن با توجه به تفسیر علامه طباطبایی می‌پردازیم.

کسب و کار حلال در جامعه

ابلاغ دستورات و فرامین درست در کسب ثروت حلال و برخورداری و بهره‌بری از آن، در جامعه یکی از اصول مهم عدالت اجتماعی در قرآن کریم است که می‌توان از آن به عنوان شاخصه‌های فرایند در ایجاد عدالت اجتماعی اقتصادی نام برد. خداوند در طی آیاتی مفهیمی در خصوص این دستورات و قوانین الهی در فرایند کسب و کار و تجارت و برخورداری از بهره و سود و یا بقیه تجارت برای همگان خود اشاره دارد. به عنوان مثال در آیه ۲۷۵ سوره بقره با عبارتی موجز حلال بودن تجارت و حرام بودن ربا را ابلاغ می‌کند، آن جا که می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»؛ این یعنی ایجاد یک زمینه برای دستیابی به ثروت و مکنت که برای همگان ورود بدان جایز است و هشدار به ورود به حوزه‌ای که ممنوع و غدغن است. هم‌چنین مشابه همین مضمون در آیه دیگری که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)، خداوند با تعریف راه‌های مشروع و مذمت راه‌های غیر مشروع انسان‌ها را در کسب روزی با یک نگاه تصور می‌کند. به طوری که همگی در جامعه می‌توانند از راه‌های مشروع به کسب ثروت پردازند و راه‌های غیر مشروع نیز برای همگان حرام و ناروا است. یا در آیه دیگر که برخورداری از بهره و سود برای زن و مرد به طور برابر جایز است و این فرصت برابر برای آن‌ها وجود دارد، آن جا که می‌فرماید: «الرِّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲). از این رو خداوند به این مقوله و ایجاد فرایندها و فرصت‌های برابر برای جامعه انسانی در کسب ثروت با استفاده از راهکارها تجاری مشروع و حلال اشاره دارد. علامه طباطبایی با منطق و روش تفسیری خود این قبیل آیات را به نیکی تبیین نموده است. وی به اهمیت مؤلفه عدالت اجتماعی، در چنین آیاتی اشاره کرده است این که آیات در صدد تبیین چگونه عمل کردن ما در معاملات تجاری است.

به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۲۹ سوره نساء و این که کسب مال باید پس از رضایت دو طرف و رعایت اصل مساوات و برابری میان این دو باشد، معتقد است که «معامله‌های تجاری نادرست و غلط در جامعه از قبیل ربا و قمار و غیره به انهدام ارکان جامعه منجر می‌گردد؛ زیرا در آن حفظ حقوق دو طرف

رعایت نشده است. اما در تجارت درست و صحیح نیاز جامعه برآورده می‌شود و همه یک نسبت آن گونه که شایسته آن هستند سود می‌برند» (۱۴ (۴): ۳۱۸). علامه در تبیین این آیه بیان می‌دارد که آیه شریفه در نهی از معاملاتی است که نه تنها جامعه را به سعادت و رستگاری‌اش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند، و جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند، و این معاملات باطل از نظر دین عبارت‌اند از: امثال ربا و قمار و معاملات مبهمی که طرفین و یا یک طرف نمی‌داند چه می‌دهد و چه می‌گیرد، حدود و مشخصات کالا و یا بها مشخص نیست، مانند معامله با سنگ ریزه و هسته خرما- به این گونه که سنگ ریزه یا هسته خرما را به طرف اجناس فروشنده پرتاب کنم، روی هر جنسی افتاد، با پرداخت؛ مثلاً پنجاه تومان، آن جنس مال من باشد و امثال این معاملات که اصطلاحاً آن را غرری می‌گویند» (۱۴ (۴): ۳۱۷). بنابراین وی تلاش دارد مصادیق دقیقی از مقوله‌های اجتماعی، اقتصادی آیات ذکر کند و درست را از نادرست در معاملات تعیین نماید. کسب سود از راه تجارت یک فرصت برابر برای همگان است که از نگاه قرآن کریم حرام و غیر مشروع نیست. خداوند از این سود تحت عنوان بقیه یاد می‌کند و در سوره هود می‌فرماید: «بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود، ۸۶). به نظر علامه «در حال حاضر عمل داد و ستد، حرفه‌ای شد به نام تجارت، و افرادی این را کار رسمی و ممر معیشت خود کردند؛ یعنی یک کالا و یا انواع مختلفی کالا را از دیگران می‌خرند و آن گاه آن را با بهایی بیشتر در اختیار دیگران قرار می‌دهند و از بهای بیشتر هر کالا، مقداری به سرمایه خود می‌افزایند دیگران نیز به دادن آن بهای بیشتر راضی هستند. زیرا او در تهیه انواع مختلف کالا زحمت می‌کشد و از نقاط مختلف، اجناس مختلف و کالاهای مورد حاجت جامعه را گرد می‌آورد و راه افراد جامعه را نزدیک می‌کند، پس تاجر در تجارتش ربحتی مشروع دارد، ربحتی که جامعه به مقتضای فطرتش به دادن آن راضی است» (۱۴ (۱۰): ۳۶۴).

عنوان کردن چنین مقوله‌ای و شریک بودن همگان در برخورداری از آن که هیچ منعی ندارد نشانگر تبیین دقیق قواعد اجتماعی، اقتصادی و کسب روزی حلال از آن طریق است. علامه با شناخت شرایط روز تلاش دارد آیات و احکام الهی را همسو با دوره معاصر تحلیل می‌کند. علامه به شمولیت قانون الهی و قابل‌تعمیم بودن آن برای همه احوالات و عصرها تأکید نموده است. آن چه تفسیر علامه را متمایز ساخته است تحلیل همگام با تحولات عصر و تبیین کارکرد این احکام در زمانه حاضر را مدنظر داشته است.

شفافیت در قوانین جامعه

دومین مؤلفه مورد بحث در این باب که قرآن کریم بدان اهتمام ورزیده شفافیت در قوانین جامعه به ویژه به واسطه کتابت و نگارش آن است. قرآن کریم در مواضع متعددی به این موضوع پرداخته و آن را دارای اهمیت دانسته است. خداوند قواعد تنظیم قرارداد که مقوله مهم در جهان اقتصادی و بازار کسب کار اجتماعی امروزه است که در چهارده قرن پیش به طور علمی و دقیق بیان کرده است، آن جا که

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» (بقره، ۲۸۲)، و در همین آیه، در بند دیگری می‌فرماید: «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ، باید نویسنده‌ای (صورت معامله را) بر اساس عدالت، میان شما بنویسد»؛ خداوند برای شرایط خاص نیز طرح و الگو درست خود را بیان می‌کند و در برای قرارداد در موارد خاص می‌گوید: «... فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ»؛ (بقره، ۲۸۲)، و سرانجام در این آیه طولانی سفارش اکید می‌کند که نویسنده و کاتب و یا مباحثه‌نویس باید از هر گزند در امان باشد، زیرا وی فقط املا کننده قواعد و قوانین است که روزی به کار می‌آید، آن جا که می‌فرماید: «واشهدوا إذا تبايعتم و لا يضار كاتِب و لا شهيد» (بقره، ۲۸۲). بنابراین قرآن به صراحت به املا کردن و نگارش قراردادهای اجتماعی به ویژه قراردادهای طولانی و بلندمدت اشاره دارد و این نشان از اهمیت مقوله شفافیت در قوانین که به اجرای درست عدالت اجتماعی، و اقتصادی و سرانجام به ایجاد فرایند اعطاء کل ذی حق حقوقه می‌انجامد. این آیه را می‌توان منشور مهم و قابل اعتماد در معاملات اجتماعی و اقتصادی دانست. منشور و قانونی الهی که تمامی جنبه‌ها را رعایت کرده و می‌تواند عدالت کارآمد و جادوان و جامع‌الشمول برای جامعه در پی داشته باشد. علامه در تفسیر این آیه جانب اختصار را گرفته است و با بیان این که این آیه جزو آیات فقهی است، شایسته است در جای مناسب آن بحث شود. اما اشاره می‌کند که این آیه تدین نام دارد و درباره معاملات که یک نفر به دیگر قرض می‌دهد سخن گفته است (۱۴ (۲): ۴۳۵). آیه کریمه به طور روشن و بارز قوانین و قواعد تنظیم سند و انجام معاملات اجتماعی را تبیین نموده است و تا حدودی کار مفسر را آسان نموده است. در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن هم نامیده می‌شود، لزوم کتابت قراردادها و همچنین شرایط نویسنده و قرارداد مورد بحث بوده است. خداوند مقوله شفافیت در قرارداد را در شرایط خاص نیز ذکر کرده است و در صورت عدم وجود کاتب که روشی اولی و برتر است شاهد را که روشی در دسترس‌تر است جایگزین نموده است؛ بنابراین آیه نمونه بارز شفافیت در قوانین به عنوان یکی از مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در محور فرایندها به شمار می‌رود. زیرا با دستور به لزوم کتابت دیگر همگان سهم خود و یا به عبارتی حق را به طور قانونی کسب می‌کنند و حقوق هیچ کس به طور ناروا پابمال نمی‌گردد.

عدالت اجتماعی، اقتصادی نتیجه محور

توجه به عدالت اقتصادی اجتماعی در مرحله سوم نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در حقیقت در جامعه بعد از ایجاد شرایط مساعد و برابر برای تحقق عدالت اجتماعی و همچنین تحقق آن در مرحله فرایند کسب ثروت‌ها و سودها که بیشتر در وضع قوانین دیده می‌شود، باید به تحقق عدالت اجتماعی در نتیجه نیز توجه گردد. قرآن کریم به این مرحله از عدالت نیز پرداخته است و با ایجاد قوانین و راهبردها و توصیه‌های دینی سعی دارد عدالت اجتماعی در جامعه در مرحله پایانی تحقق یابد. از جمله مؤلفه‌های مورد بحث در این مرحله عبارت‌اند از:

عدم تبذیر و اسراف

به نقل از راغب، به معنای تجاوز از حد است در هر عملی که انسان انجام می‌دهد و لیکن این معنا در انفاق مشهورتر است (۲: ۴۰۷). اسراف سبب هدر رفتن مال زیاد و عدم تحقق عدالت توزیعی می‌گردد. یعنی ثروتی اضافه و سرشاری که اگر در مسیر عدالت با شیوه‌های چون بخشش و زکات و خمس و نذر و غیره زمینه‌ساز عدالت می‌گردد با اسراف زائل می‌گردد؛ بنابراین توجه به این مقوله در قرآن کریم یکی از شاخصه‌های تحقق عدالت اجتماعی در مرحله نتیجه است. در آیات مختلفی از قرآن نسبت میان عدالت اجتماعی و اسراف بیان شده است: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (الإسراء، ۲۶)، که در این آیه عدم تبذیر مساوی است با اعطاء حقوق هرکسی؛ در واقع عدم تبذیر با عدالت اجتماعی برابری می‌کند. گاهی هم در تبذیر از فحواي کلام و در نسبت با انفاق مطرح شده است. اما خداوند انفاق حد تبذیر را هم نهي می‌کند، آن جا که می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَأَحْسِنُوا، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵)، علامه طباطبایی مفهوم عدالت اجتماعی در این آیات مربوط به تبذیر و حتی آیات که ارتباط با آن قرار دارد بیان کرده است. به‌عنوان مثال در تفسیر آیه دومی که مفهوم اسراف به صراحتاً بیان نشده، با رویکرد روشنگرانه می‌نویسد: «ضمن آن که اسراف در برخی جاها نهي از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است، که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث غلبه دشمن بر آن‌ها می‌شود، هم چنان که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود» (۱۴ (۲): ۶۴).

بنابراین، علامه مفهوم تهلکه در آیه فوق را بیان کرده است و اینکه چسان تبذیر و اسراف به فقر و از بین رفتن مساوات و برابری میان مردمان جامعه می‌گردد

تشویق به انفاق در جامعه

خداوند در قرآن کریم راه‌های مختلفی برای ایجاد عدالت اجتماعی توزیعی و فرایند ایجاد عدالت اقتصادی در مرحله نتیجه ارائه داده است که یکی از آن‌ها تشویق به انفاق است. این مقوله در شکل‌های مختلفی چون بخشش، و زکات، و خمس، صدقه و غیره انجام می‌گیرد. در حقیقت خداوند به مؤمنان سفارش می‌کند اضافه اموال خود را تحت عنوان صدقه به دیگران بدهند، این صدقه شامل حالت‌هایی چون زکات و خمس و مالیات و غیره می‌شود. زیرا این عملکرد وسیله‌ای برای ایجاد تعادل و توازن ثروت در جامعه است. در واقع «صدقه به مالی اطلاق می‌شود که از روی صدق نیت و تمامیت در راه خدا برای موارد لازم مصرف بشود، چون انفاق به مستحقین و عطاء به ضعفا و محتاجین، و آن اعم است از صدقات واجب و یا مستحبی» (۹ (۱۰): ۱۶۶).

قرآن کریم در طی آیاتی صراحتاً به این مقوله ارزشی و مهم در ایجاد تعادل و توازن اقتصادی اشاره کرده است که از جمله موارد آن در سوره توبه آمده است، بر اساس این، خداوند مواردی را بر می‌شمارد که باید صدقات واجب (زکات) در آن موارد مصرف شود «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبه، ۶۰). و یا در آیه دیگر: و به پیامبر امر می‌کند که صدقه را از اموال مردم بگیرد و آن‌ها را پاک و اموال‌شان را پر برکت سازد: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه، ۱۰۳). و یا این که در آیه دیگر احسان را همراه با کلید واژه عدل می‌آورد که نشان از ارتباط تنگاتنگ این دو دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل، ۹۰). چنین عملکردی سبب توزیع ثروت و تعدیل آن در جامعه و سرانجام به بر پایی عدالت اقتصادی در جامعه تبدیل می‌گردد. خداوند در همین دو آیه محورهای پر شماری در خصوص نحوه به کارگیری این مؤلفه مهم که به توازن اقتصادی در جامعه می‌انجامد اشاره نموده است. این که اموال را چه کسی بگیرد و شامل چه انواعی می‌گردند و این که در چه اموری مصرف گردد و مسئول أخذ و اجرای آن چه کسی باشد از مهم‌ترین مسائلی است که با توجه به تفسیر منطقی المیزان می‌تواند این راهکار مهم در عدالت توزیعی اجتماعی را تبیین نمود. با توجه به اهمیت مقوله عدالت به ویژه عدالت اجتماعی، هر جایی که سخن از عدل می‌آید علامه جانب ایجاد را رها کرده و سعی نموده نظریه متقن الهی در این خصوص را تبیین کند. وی در ذیل آیه ۹۰ سوره نحل بندهای تفسیری مفیدی آورده است و در پاره‌ای از آن‌ها می‌نویسد: «عدالت لزوم میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط است. حقیقت عدل بر پایی مساوات و موازنه میان امور است به این که به هر چیزی سهمی که بدان شایسته است را عطا کنیم و هر چیزی را در موضع شایسته آن قرار دهیم. بنابر تعریف عدل، عقلاً و شرعاً و عرفاً انسان نیکوکار به خاطر احسانش پاداش می‌بیند و بدکار به خاطر بدی‌هایش عقوبت می‌بیند و حق مظلوم از ظالم گرفته می‌شود و در برپایی قانون هیچ تبعیض و استثنایی به کار نمی‌بریم. از این رو ارتباط میان عدل و نیکی مشخص می‌شود. زیرا با نیکی سعی می‌کنیم هر چیزی را در جای خود قرار دهیم، همان جایگاهی که شایسته است در آن قرار گیرد؛ جایگاهی که انسان بدان گرایش پیدا می‌کند و به نیکویی آن ایمان دارد» (۱۴) (۱۲): (۳۳۱). بنابراین علامه با توجه به اصل تفصیل و پردازش دقیق موضوع ارتباط میان عدل و احسان را تبیین می‌کند. بر پایی عدالت اجتماعی بعد از کسب ثروت توسط عده‌ای از مردم جامعه بدون احسان و نیکی کردن میسر نمی‌شود. مسلماً عده‌ای با توجه به شرایط متفاوت با دیگران در کسب ثروت برابری نمی‌کنند؛ از این رو خداوند در آخرین مرحله نیز با ایجاد راهکارهایی سعی در ایجاد توازن اقتصادی می‌کند. خداوند در آیه مذکور با اضافه کردن قید "ذی القربی" دایره احسان را محدود کرده است. از نظر علامه بخشش به خویشان و نزدیکان می‌تواند سبب توزیع عدالت اجتماعی در تمامی اقشار و تشکیل جامعه عدل محور بزرگ گردد (۱۴) (۱۲): (۳۱۲).

چنان چه هر صاحب ثروتی به نزدیکان که می‌شناسد کمک کند دیگر تمامی افراد تحت پوشش عدالت قرار می‌گیرند علامه در تفسیر آیات مربوط به موضوع انفاق در سوره توبه می‌نویسد: این گرفتن از اموال اشاره دارد به این که صدقه از انواع و اصنافی از مال‌ها گرفته می‌شود، یک صنف نقدینه، یعنی طلا و نقره، صنف دیگر اغنای ثلاثه، یعنی شتر و گاو و گوسفند، نوع سوم، غلات چهارگانه، یعنی گندم و جو و خرما و کشمش. این آیه شریفه متضمن حکم زکات مالی است که خود یکی از ارکان شریعت و ملت اسلام است، هم ظاهر آیه این معنا را می‌رساند و هم اخبار بسیاری که از طرق امامان اهل بیت (ع) و از غیر ایشان نقل شده است و مردم اگر زکات می‌دهند بدین جهت می‌دهند که رسول خدا (ص) و یا عامل و مأمور وصول آن حضرت از ناحیه خدا مأمور به گرفتن آن است (۱۴: ۹) (۳۷۷).

وی در ضمن همین آیات می‌نویسد: اسلام همان طور که برای افراد، حقوقی مقرر نموده، برای اجتماع نیز حقوقی مقرر داشته و سهمی از منافع اموال و درآمد افراد را به عنوان صدقات واجب که همان زکات باشد و به عنوان خمس غنیمت و غیر آن را به اجتماع اختصاص داده است، ضمن آن که وضع این قوانین ریشه در فطرت بشر دارد و می‌توان گفت هیچ سنت قومی در هیچ عصری و در میان هیچ طائفه‌ای جاری نبوده، مگر آن که در حقوق، مالی برای اجتماع رعایت می‌شده است (۱۴: ۹) (۳۸۷). بنابراین رشد و ترقی جامعه معطوف به برقراری عدالت اجتماعی است و این فرایند در مرحله نتیجه محور توسط زکات و خیریه و دیگر ابزارهای احسان و انفاق انجام می‌گیرد. این که هر کسی سهم خود را از جامعه بگیرد، هر چند برخی از ثروت‌ها به ظاهر برای اشخاص است؛ اما این جامعه است که شرایط کسب آن درآمد و ثروت را فراهم گردانیده است. از این رو اگر مؤمنان با فهم درست آیات قرآن و توجه و توصیه ظریفانه‌ای که به عدل با استفاده از ساز و کار زکات و صدقه و انفاق می‌کند در آخرین مرحله نیز دچار مشکل نمی‌گردد و آن تعداد از کسانی که در علی‌رغم ایجاد شرایط برابر و اجرای مساوی قوانین باز در کسب سهم خود از ثروت ناموفق بوده‌اند با این راهکار مهم به سهم خود از ثروت دست می‌یابند. زیرا در غیر این صورت فاصله طبقاتی اجتماعی بیشتر و بیشتر می‌گردد.

حرمت احتکار ارزاق در جامعه

خداوند تعالی، احتکار پول و حبس آن، و به طور کلی نگاه‌داری و ذخیره مال و خودداری از این که در میان مردم جریان پیدا کند را بر مسلمانان حرام کرده است و می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ یَکْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ» (التوبه، ۳۴). و یا زمانی که در آیه دیگر از همین سوره می‌فرماید: «یَوْمَ یَحْمَى عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فُتُکُوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا کَنْزْتُمْ لِانْفُسِکُمْ فَذُوْقُوْا مَا کَنْتُمْ تَکْنُزُوْنَ» (التوبه، ۳۵). مسلماً چنین توصیه‌ها و اوامری، ماهیت و هدفی اقتصادی دارد. این آیات هشدار می‌دهد به پیامدهای ناگواری است که احتکار ممکن است به بار بیاورد. احتکار باعث

اغتشاش جامعه و از میان رفتن زمینه‌های عدالت اقتصادی است. بنابراین خداوند صراحتاً این عمل قبیح را مردود دانسته است و برای عاملان آن عذابی سخت در نظر گرفته است.

علامه در تفسیر خود مبانی و حقیقت احتکار عذاب‌آور را شرح می‌دهد و فرق آن را با مقوله‌های حاللی چون پس‌انداز بیان می‌کند. از نظر مفسر آن احتکاری مبعوض خداست که مستلزم خودداری از انفاق در راه او باشد، و در مواردی که وظیفه انفاق آن مال در راه خدا است، انسان را از انجام آن منع کند. با توجه به این کلام، انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقی که قوام دین و اجتماع بر آن است، به طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود، بر بنیان اجتماع لطمه وارد می‌آید، مانند حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریح کرده، پس با توجه به آیه بعد اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع، درباره حوایج ضروری‌اش سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته، و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است (۱۴: ۹):

۲۵۰. عاملان چنین عملی از نظر قرآنی با توجه به تبیین علامه، علاوه بر این که به مصالح حیات اجتماع لطمه زده‌اند، به خدا و رسول هم خیانت کرده‌اند، زیرا مال را از نظر زمامدار اجتماع پنهان نموده‌اند، در نتیجه در یک گوشه اجتماع مال فراوانی دفن و روی هم انباشته شده، در حالی که در گوشه-های دیگر اجتماع احتیاج ضروری به پول، حیات اجتماع را تهدید می‌کند. پس نهی آیه، نهی از داشتن پول نیست، بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض، هزارها برابر آن دفاینه ثروت می‌داشت، ولی آن را حبس نمی‌کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می‌داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت، چرا که زمامدار آن پول را می‌گرفت و حاجت اجتماع را بر می‌آورد، به عبارت دیگر، با جریان ثروت او، هم خود او استفاده می‌کرد و هم دیگران از آن بهره‌مند می‌شدند (۱۴: ۹): ۲۵۱.

بنابراین علامه تفسیری درست و روشنگرانه از آیات مربوط به نهی احتکار ارائه می‌دهد. زیرا زمینه را برای بهره‌گیری همگان محدود می‌کند. این عامل مخرب اقتصادی، امروزه نیز در بسیاری از سیستم‌های اقتصادی جهان نهی و مخرب دانسته می‌شود. خداوند با استفاده از راهکار درست و سفارش به منع حبس و احتکار در صدد استمرار عدالت اجتماعی در مرحله پایانی است به نحوی که با عدم عمل به چنین کاری سرمایه در جریان زیاد گشته و کسب کار رونق گیرد و همگان بتوانند از این زمینه سود برده و نیازهای خود را مرتفع سازند.

نتیجه‌گیری

از آن جا که ملموس‌ترین نوع عدالت اجتماعی، همان عدالت اقتصادی است، تبیین مصادیق قرآنی عدالت اقتصادی یکی از مبانی تبیین جامعه‌شناختی عدالت اجتماعی است که علامه طباطبایی این مصادیق را در سه محور مبدأ، فرایند و نتیجه بررسی می‌کند. نگاه علامه طباطبایی به عدالت اجتماعی و مصادیق آن از نوع رویگر تفسیر اجتماعی است و علامه با استفاده از تفسیر اجتهادی ضرورت اجرای احکام الهی و تأثیر آن در عدالت اجتماعی را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد که از آن جمله می‌توان به عدم احتکار حتی مال حلال کسب شده اشاره کرد.

نتایج بررسی این مصادیق بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی به شرح ذیل است:
 اولاً: علامه طباطبایی وفاداری و امانتداری را دو مصداق فطری مبدأ محوری عدالت اجتماعی می‌داند و پای‌بندی به این دو مصداق را یکی از زمینه‌های برقراری امنیت اجتماعی تلقی می‌کند.
 ثانیاً: علامه طباطبایی مصادیق فرایند اجرای عدالت اجتماعی را شفافیت و صداقت در سه زمینه قانون، برآیند کسب و کار و مهملات اجتماعی می‌داند و با عنایت به سختی‌های طبیعی تجارت و مبادلات اجتماعی، سود بازرگانی و تجارت را حقی طبیعی و بدیهی بر می‌شمارد.
 ثالثاً: علامه طباطبایی مصادیق نتیجه برقراری عدالت اجتماعی را توجه به عدم تبذیر و عدم اسراف بر می‌شمارد و زکات و انفاق را دو مصداق توزیع عادلانه ثروت می‌داند.



شکل شماره (۱): مصادیق عدالت اجتماعی از منظر علامه طباطبایی



شکل شماره (۲): مصادیق عدالت اجتماعی مبدأ، فرایند و نتیجه محور از منظر علامه طباطبایی

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Alfa Khouri, Hana. (??). History of Philosophy in the Islamic World, translated and recognized by Abdul Hamid Ayati, Tehran.
2. Al-Isfahani, Ragheb. (1996). Mofardat, Damascus Dar al-Qalam.
3. Ayaz Lo, Hossein. (2005). Justice and efficiency in adapting to the economic system of Islam, Tehran: Imam Sadiq University (AS), first edition.
4. Bejnordi, Mirzahasan. (1998). Al-Qavaed al-Fahqiyyah, Qom: Al-Hadi Publishing House, first publication.
5. Dekhoda, Ali Akbar. (1962). Dekhoda Dictionary, Tehran: Tehran University Press.
6. Farabi, (1982). The thoughts of the people of Madinah Fazhaleh, translated and recognized by Seyyed Jafar Sajjadi, Tehran.
7. Hosseini, Seyed Reza. (2008). Criteria of economic justice from the perspective of Islam (a critical examination of the Martyr Sadr theory), Scientific Research Quarterly of Islamic Economics, Vol. 8, No. 32, P.p: 5-37.
8. Khoury, Saeed. (1995). Aqrab Al-Mawared in Fasah al-Arabiya, Qom: Osveh Printing House, first publication.
9. Mostafavi, Mirza Hassan. (1988). Tafsir Roshan, Tehran: Printing and Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
10. Motahari, Morteza. (1973). Reviewing the Implementation of the Basics of Economics, Tehran, Hekmat Publications.
11. Motahari, Morteza. (1973). Adl Elahi. Tehran: Sadra.
12. Nafisi, Ali Akbar. (1973). Farhang Nafisi, Tehran: Tehran University Press.
13. Sajjadi, Seyyed Jafar. (1983). Islamic Maarif Farhang, Tehran: Authors and Translators Company of Iran.
14. Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1990). Tafsir Al-Mizan, Beirut: Scientific Institute of Beta Press) Al-Mizan, Qom: Jama'et al-Madaresin fi Al-Hawza Al-Elamiya.
15. Tavassoli, Hossein. (1996). Theoretical Foundations of Social Justice, Tehran: Management of Productivity of Mustazafan Foundation.
16. The Holy Quran, translated by Fouladvand.
17. William T, Bloom. (1994). Theories of Political System, translated by: Ahmad Tadayyon, Tehran, Oran Publications.
18. Yousefi, Ahmad Ali. (2004). Economic Justice, Islamic Economy Magazine, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications.